

سلیمان نظر بر سحر و معجزه زمانه و صغیر غلامی این خدیو جهان که پرده جهان را بود انداخته مدعی سلطنت شد در زمانی که موسوم
حق که اری و پاداشش نعمت رسیدگی بود که حقوق تربیت و رعایت حضرت کیسی پسناورد و پیشگانی و حضرت جهانانی تحت
آسیبنا بوسید خدمات پسندید و بطور آورده مورد آفرین جهانیان که دو دو به نیت درست و عزم و افاق توجه را خلاص در آن محکم
امتحان نماند انصاف بر سپاسنده کامیاب صورت و معنی شود از فوطه تیرایی نایت کی ارجحیتان با حق شناس گشته در حال
اچسان از باب عیسان شپته بر خاک طغیان انداخت و حقوق را بققوق مبدل ساخت راه آری از بی مکتوبت و از کوشش
بدخشان شکرهای را که هم رسانده و پست اندازگی بل شنید و خاطر حق ناشناس و پیاخت حرم حکم در تفریر و پیک
که کوچ نیز بود و ما در سزا ابرایم و بولی نعمت مشهور در مبادی ایامی که حضرت جهانانی تحت لانی توجه تفریر و پستان
شدند بواسطه ابرایم تعزیت نیز اسنادل آمده بود که حضرت تن عصمت کلهر حکم و کلب حکم شیرهای کرامی حضرت جهانانی
ملازمت نموده پیشش غاید و لو ارم سوکاری و آداب خدمت بقدم رساند که هر حکم آمد خود را از روی تفریر و پستان
حقیقت کاران بود که کم از میرزا سلیمان و سزا ابرایم که پیشش بود و بخنده بر آمده بود باین اندیشه که سپهر جبار پیش دارم و با
چون حکم بغزونی را می و تفریر محاسن عالی و مکی از پیش خود گرفت و در نو احوال و سوسی بر انداختن کرد و سوسی دیگر است خلال تمام
حد پشتمانی تنگ حوصله پیش سزا از بدذاتی سنجان نشایت با نسبت کرده خاطر میرزا ابرایم ساختند اما که آن که
پاوه لوح از جای حیدر پیک برادر خود حکم را که مردم او را ستم میداشتند بهمانه کزفته حکم بخنده کجا بل آمد چنگا
در خدمت حضرت سپهر اوقات عفت بود بعد از آن نیز بایان رکاز خود ایشان شده و مردم را فرستاد و حکم را بار کرد و آیدند
و از کوشش عقل و تیرگی باطن بر ظاهر احوال کابل اطلاع یافته گرفتن از آنچه قرار داد و در نظر میرزا سلیمان صورت گرفتن و لای
بهولت چه کشتایی کرد و یکین از سکو حضرت جهانانی این تیره باطن غلامی این مجال آید که چون دانه اگر زینور یا
این بی نعمت کافر نعمت در بی را سزا ابرایم ساک پساک و بال کمال گشت نعم خان حقیقت کار اطلاع یافت
بقضای عقل و در اندیش خو و جنگ صف قرار نداده و بهر انجام اسباب قلعه داری است تعال نموده دل بر نفس نهاد و تفریر
شکت و نرجیت قلعه کابل و مرتب برج و باره پرداخت و پیش از آنکه میرزا افت پیکال حوالی کابل غبار تفریر و تفریر حقیقت بود
و حد اندوزی اعرضه داشت کرده بدکارا کیتی پناه فرستاد و نیز اکثرت خود را وقت او بیای و لست را در نظر کوتاها پدید آورده
کوچ کوچ اوایل سال اول الهی که او ابطها بر بود آمد کابل را محاصره نمود و در صده اول تار پست و افساد ظاهر پیا حیدر
قدم پیش نهاد و میان حقیقت گذار و در خشیان جرات نشان کانه کارزار گرم شد و ایش کس و وار باز نژدگشت